



قاب‌بی برای ایشار

آتیه نواز جانفشانی یاس های سفید در این روزهای سخت گزارش می دهد



علی حدادی اصل

عکاس



اما این طور نبود. هم بیماران (با تمام درد و مشکلاتی که داشتند) و هم پرستاران به قدری مهربانانه برخورد می کردند که انگیزه من را بیشتر می کرد. از نوع برخورد با یکدیگر، میزان خودمانی بودن با بیماران و اهمیت سلامتی آنها گرفته تا شوخی و خنده هایی که یا با خودو یا با ما عکاسان داشتند.

از همین رو بود که وقتی فضا را اینقدر خودمانی دیدم خیلی راحت تر عکاسی کردم و در همین بین تلاش می کردم تا نهایت استفاده را از این موقعیت ببرم. چندی پیش و ابتدای این ماجرا عکسی از من در فضای مجازی چرخیده و همه از امیدو انرژای که در تصویر نمایان بود صحبت می کردند. حال تصمیم داشتیم در این فضا هم به همین مطلوب دست یابیم. دانه دانه بالای سر تخت ها می رفتیم و من با بیمارانی که توان صحبت داشتند همکلام می شدم. عجیب بود که همه پدر بزرگ و مادر بزرگ بودند و قطعاً خانواده هایی با فرزندان و نوه نتیجه های بسیار که منتظر عزیزان شان راحت می توانستیم عکاسی کنیم و آن ها هم حس نزدیکی خداوند برای شان راحت می توانستیم عکاسی کنیم و آن ها هم حس نزدیکی بیشتری می کردند. به همین علت بود که گزارش تلاش شبانه روزی کادر درمانی یکی از بیمارستان های پایتخت برای بیماران کرونایی با استقبال خوبی مواجه شد. در نهایت امیدوارم بزودی ریشه این ویروس از سر هم میهنان عزیز ما کنده شود تا دیگر شاهد بیماری هیچ یک از عزیزان و مردم کشورمان نباشیم.

روزی که برای تهیه این گزارش آفیش شدم، ماجرا چیز دیگری بود و اصلاً قرار نبود اینگونه عکاسی کنم. روز قبل از نیمه شعبان قرار بود بیمارستان یک برنامه مفصل برای بیماران و پرستاران در نظر گیرد که مهمترین آن نورافشانی و آتش بازی بود. اما به خاطر بارش باران که در آن روز شدت گرفت تمام برنامه دستخوش تغییر شد. من و دوستان دیگر عکاس که در آنجا حضور داشتیم بر آن شدیم که فرصت را شمرده و داخل بخش بیماران کرونایی شویم تا عکاسی کنیم. آخر چند روزی بود که حراست بیمارستان ها عکاسی در فضای بیماران کرونایی را قذف کرده و شرایط خیلی سختی را از طریق دانشگاه شهید بهشتی در نظر گرفته بود. تا مدیر بیمارستان و مسئول حراست را دیدیم سریع مساله را توضیح دادیم و اجازه ورود را گرفتیم. ابتدا لباس ایزوله و گان تحویل گرفتیم و پوشیدیم. بگذریم همیشه عکاس ها با این لباس ها مشکلات بسیار دارند و چقدر سخت است با گان و شیلد عکاسی کردن.

بگذریم...
وارد طبقه بیماران کرونایی که شدیم بی اختیار سمت آیی سی یو رفتیم. بیمارانی که بعضاً گاه مد هوش و گاه به هوش بودند. اولین عکس را که گرفتم یکی از پسرهای جوانی که پرستار بود گفت: عکاسی اونم بدون من؟! من؟! من؟! من!؟

خوشحال شدم. گمان می بردم که بمانند عکاسی در بیمارستان های دیگر با ناهماهنگی و عدم اجازه ثبت تصویر پرستار و بیماران هستیم.

هم بیماران (با تمام درد و مشکلاتی که داشتند) و هم پرستاران به قدری مهربانانه برخورد می کردند که انگیزه من را بیشتر می کرد. از نوع برخورد با یکدیگر، میزان خودمانی بودن با بیماران و اهمیت سلامتی آنها گرفته تا شوخی و خنده هایی که یا با خودو یا با ما عکاسان داشتند

